

روح استوار!

دو نظریه مخالف - حقیقت عاطفه - دینداران جاهل
و دانشمندان بیدین

دو نظریه مخالف

بدون تردید، عواطف انسانی، عهده دار بسیاری از کارهای برجسته و عالی است، بسیاری از جنبش‌ها و کوشش و تلاشها اثر عواطف است، بسیاری از علائم بدنی از قبیل رنگ پریدگی، لرزه اندام، عرق پیشانی، جهش و... با عواطف، همراه است.

بدیهی است که حالات عاطفی، اعم از مطبوع و نامطبوع، با عکس العمل - هائی در بدن همراه است و روانشناسان تحت عنوان «فیزیولوژی عواطف» یا «حرکات عاطفی»، از آن بحث کرده‌اند، جالب این است که این مشکل هنوز حل نشده است، برخی حالات و عوارض بدنی را معلول عواطف و برخی دیگر عواطف را معلول ادراک حالات بدنی میدانند.

دو تن از روانشناسان، یکی بنام ویلیام جیمس و دیگری بنام جیمس لانگ، در حدود سال ۱۸۸۵ میلادی هر کدام بطور مستقل، نظریه‌ای بیان کرده‌اند که از نظر تشابه و قرب بیکدیگر، بنظریه جیمس لانگ (Jamse Lange) معروف شده است، خلاصه این نظریه، این است که انسان چون گریه میکند، مغموم است، چون میلرزد می‌ترسد، چون داد و فریاد میکشد، خشمناک و عصبانی است، پس تحریکات جسمانی سبب بروز حالات عاطفی میگرددند.

نقطه مقابل این نظریه، عقیده کسانی است که حالات عاطفی را منشأ بروز عوارض جسمانی میدانند و معتقدند که بر اثر پیدایش حالات عاطفی، لرزش، رعشه، انقباض عضلات بدن و صورت، بزرگ و کوچک شدن مردمک چشم، سرعت ضربان نبض، تند شدن نفس و احیاناً مات شدن رنگ پوست یا بر افروخته شدن آن که بدنبال آن عرقی سرد، بر بدن می‌نشیند، در انسان ظاهر میشود.

ترجیح یکی از این دو نظریه برد دیگری، کار آسانی نیست، ما می‌بینیم که گریه‌ای که از ترس سگ یا بفرار گذاشته، همینکه به بن بست رسید، بسگ حمله ورمیشود و در این وقت، سگ یا بفرار می‌گذارد و گریه او را تعقیب میکند بارها دیده شده است که انسان وقتی راه فرار را بر وی خود بسته می‌بیند، چنان از خود شجاعت، نشان داده که شاهد پیروزی را در آغوش کشیده است، بقول

شاعر عرب :

اذا ينس الانسان طلال لسانه كسور مغلوب يصول على الكلب (۱)
یعنی هنگامیکه انسان دچار یأس میشود، زبانش دراز میگردد (وترش کم میشود)
همانطوریکه گریه مغلوب ، بسک حمله ور میشود .

حقیقت عاطفه

از این قسمت ، که بگذریم ، ملاحظه می کنیم که هیچگاه بوسیله علائم بدنی ، نمیتوان بحقیقت عاطفه پی برد ، آنچه مسلم است این است که در برابر عاطفه نامطبوع ، بر سرعت حرکت نبض و سرعت تنفس ، افزوده میشود فشارخون بالایی رود و کار انقباض و انبساط عضلات معده آهسته و گاهی متوقف میشود و در برابر عاطفه نامطبوع ، مثل عشق و شادی ، آشفتنگی بدنی خیلی ملایم است و حتی بین افراد هم از این لحاظ تفاوت وجود دارد ولی بهر حال نمیتوان بخصوصیت آن عاطفه مطبوع یا نامطبوع ، پی برد .

با توجه بقاعده فوق معلوم میشود که دستگاه «دروغیاب» که مرکب از چندین ابزار ثبت کننده است و آن را برای اندازه گیری تغییرات فیزیولوژیک بدن ، بکار می برند ، چندان دقیق نیست ، این دستگاه در بازجویی های جنائی بکار می رود، از اینرو بدروغیاب ، معروف شده است تنها نتیجه ای که ممکن است از این دستگاه گرفته شود ، این است که متهم ، ممکن است با مشاهده این دستگاه ، دچار ترس شود و همین بکشف حقیقت ، کمک کند ، در حقیقت ، ترس متهمین و ضعف روحی آنان است که بکشف ماجرا کمک میکند .

دینداران جاهل و دانشمندان بیدین !

ماطی دو مقاله راجع به «نقش عواطف» بحث کردیم و این خود ممکن است، برای برخی از خوانندگان ، سوء تفاهمی ایجاد کند و تصور کنند که اگر زندگی را درست ، در اختیار عواطف بگذارند ، سعادت مند خواهند شد ، در حالی که چنین نیست ، بسیاری از بدبختی ها و سیه روزیها و جنگها زائیده پاره ای از عواطف ناپجا و مزاحم است ، این عواطف ناپجا ، سبب ناتوانی روح انسان میگردد و انسان را از کاروان تمدن و نیل بکمال ، عقب می افکنند .

هنگامی ستاره اقبال و خوشبختی انسان، در آسمان زندگی می درخشد که دارای روحی استوار باشد ، مردمی که دارای روحی ضعیف و ناتوان ، هستند، نمی توانند باوج سعادت و خوشبختی برسند ، آنها همواره در لجنزار جهل و نابخردی ، دست و پا می زنند و در میان تار و پودهای اوهای که برگرد خود تنیده اند محاصره شده اند .

قرن هادنیال تر از معاصران خود زیست میکنند و در حالی که دیگران بر سرعت، روبرقی و

کمال می روند ، آنها همچنان در آتش اوهام و خرافات خویش می سوزند ، بسیاری از مردم هندوستان با اینکه سالهاست ، وارد مرحله « رنسانس » شده اند ، مع الوصف ، هنوز در برابر گاو تعظیم میکنند و او را خدای خود می پندارند ! تازه این هنوز نسبت بگذشته آنها بسیار ناچیز و غیر قابل توجه است ، نهر و مینویسد : « رسم « ساتی » این بود که اگر شوهری می - مرد ، موقع سوختن او زنش هم خود را در آتش می افکند و باشوهر می - سوخت » (۱) این رسم را انگلیسها برانداختند و نهر و آن را یکی از کارهای مثبت آنها می شمارد .

تشخیص جامعه ای که از « روح استوار » بی بهره می باشد ، از راه های متعدد ، امکان پذیر است ، بررسی نحوه عقاید دینی ، سیستم حکومت و اظهار نظر هایی که در مورد پدیده های « فنومن » ها میکنند ، میتواند تا حدود زیادی مارا با ستواری یا نا ستواری روح آن جامعه ، آگاه سازد .

انجیل که ساخته و پرداخته درمی است که روح ناتوان داشته اند ، می گوید : « خوشبخت کسانی هستند که در نادانی از اسرار کاینات ، بسر میبرند ، چون در این صورت است که خدا را خواهند دید » (۲) بدین ترتیب ، چنین مردمی که احیاناً خیلی هم مذهبی میشوند و تعصب غلط را با ایمان ب مذهب ، درمی آمیزند ، حقیقت مذهب را در چهار - چوبه جهل ب کاینات ، کوردلی و بی خبری از حقایق عالم ، محدود می کنند و بانسانهای علیل و سست ، تبدیل میشوند ، این قضاوت نابجا خود منجر ب جنایات شرم آوری از قبیل کشتن ، سوزاندن و تکفیر دانشمندان دوره « رنسانس » اروپا شد !

نتیجه دیگر آن را از زبان دکتر « مارتین لوگینگ » رهبر سیاهان امریکا در کتاب « ندای سیاه » بشنوید : « کسانی هستند که در میان پیروان دین رواج داده اند که دین و دانش با هم سازگار نیست ولی دروغ است ، ممکن است بین افراد روحانی ، باروح ناتوان و مردان دانش باروح استوار ، اختلافی وجود داشته باشد ولی هرگز بین دین و دانش اختلافی وجود ندارد ، جهان این دو از هم متمایز و راه های آنها از هم جداست ، دانش می جوید و دین تفسیر میکند ، دانش ب آدمی معلوماتی می دهد که قدرت است و دین ب آدمی قدرتی می بخشد که کنترل است ، دانش معمولا ب کردار می پردازد و دین ب آثار ، دانش و دین رقیب هم نیستند ، بلکه مکمل یکدیگر می باشند ، دانش از نابودی دین در کارهای نامعقول و ناصواب و مخالفت قلع کنده ، با پیشرفت فرهنگ و علوم در میان توده مردم ، جلوگیری می کند و متقابلا دین مانع است که علم در لجنزار پیش پا افتاده مادیات و افکار مخالف اصول اخلاقی فرو برود .

بنظر می رسد که عالیترین توجیه برای جمع میان دین و دانش ، همین است ، نتیجه این

میشود که اگر دین و دانش ، از یکدیگر جدا شوند ، دردی دوا نخواهند کرد ، مردم جاهل بسیاری از قضاوت‌های غلط خود را بحساب دین می‌گذارند ! عدد سیزده را منحوس می‌شمارند ، اگر احیاناً شماره پلاک منزلشان ، سیزده باشد ، آن را بصورت ۱۲+۱ می‌نویسند تا نحوست آن گریبان‌شان را نگیرد ! ، یک عطسه ، ممکن است جلوی بسیاری از کارهای مهم آنها را بگیرد ! از گرفته شدن ماه و خورشید ، بیمناکند ! طلوع ستاره دنباله‌دار را علامت نزول بلا می‌دانند ! بر نامه کارهای خود را با مراجعه بفالگیران و تقویم منجمان ، تنظیم می‌کنند ! و تقارن و طلوع و غروب ستارگان را در سعادت و گرفتاری خود مؤثر می‌دانند ! گاهی هم کار آنها بمرده پرستی و پاره‌ای از اوهام دیگر می‌کشد ! در حالی که دین صحیح ، از همه عواملی که موجب ترس یا امید بیهوده میشود و روح انسان را ناتوان می‌سازد ، متنفر است . هنگامی که پسر بچه‌ای از پیامبر عالی‌قدر اسلام ، از دنیا رفت ، خورشید گرفته شد ، مردم گفتند : « خورشید بر اثر مرکب فرزند پیغمبر خداداد چارحزن و اندوه گردیده و در نتیجه چهره‌اش تیره شده است ! » پیشوای اسلام فرمود : « ان الشمس والقمر آیتان من آیات الله فلا ینکسفان لموت احد » یعنی ماه و خورشید ، دو نشان از نشانه‌های قدرت خدا هستند و برای مرگ هیچکس گرفته نمی‌شوند .

به همین ترتیب ، ملت‌هایی که از لحاظ علم پیشرفت کرده‌اند ، اما از لحاظ اخلاق و دین و معنویت ، سیرقه‌قرائی کرده‌اند مردمی ناتوان هستند ، استواری روح و استقامت و ثبات ، در برابر هوای نفس و تمایلات حیوانی ندارند ، بنابراین نه « **دینداران جاهل** ؟ » و نه « **دانشمندان بیدین** ! » ؛ هیچکس سعادت مند نیستند ، زیرا هر دوی آنها روح ناتوان دارند ، « **ویل دورانت** » می‌نویسد :

« امروز فرهنگ ما سطحی و دانش ما خطرناک است ، زیرا از لحاظ ماشین توانگرواز نظر غایات و مقاصد ، فقیر هستیم ، آن تعادل ذهنی که وقتی از ایمان دینی گرمی برمیخاست ، از میان رفته است ، علم مبانی فوق طبیعی اخلاقیات را از ما گرفته است و گویی همه جهان در اصالت فردیتی در هم و برهم که نشانه قطعه قطعه شدن نامنظم خوی و منش است ، گم گشته است » (۲) قرآن کریم می‌گوید : « **یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات** » (۳) یعنی خداوند درجات مردمی را بالای برد که از ایمان و علم ، برخوردار باشند . بدیهی است

۱ - نقل از باورقی‌های مرحوم چرندابی بر کتاب « زندگانی حضرت محمد » نگارش

کارلایل انگلیسی .

۲ - کتاب « لذات فلسفه - دعوت » ۳ - سورة المجادله آیه ۵۸

که در این صورت ، دیگر آثاری از ضعف و ناتوانی روحی در زندگی چنین مردمی مشاهده نخواهد شد و «روح استوار» در همه جا با آنها هماهنگ خواهد بود ، امام باقر (ع) فرمود :

«المؤمن اصلب من الجبل» یعنی : مؤمن ، از کوه ، استوار تر است (۱)

برای اینکه بتوانیم وظیفهٔ مریبان و نقش عمده‌ای که آنها در تقویت روحیهٔ تربیت یافتگان ، بعهده دارند ، بخوبی روشن کنیم ، ناگزیریم بحث خود را در زمینهٔ «عواطف مزاجم» توسعه دهیم ، از اینرو در مقالهٔ آینده ، تحت عنوان «توسعهٔ عواطف مزاجم» با شما سخن خواهیم گفت .

۱ - الشافی صفحه ۱۳۷

(بقیه از صفحه ۳۵)

که: «فرعون آنان را به عبودیت و بردگی گرفتند؛ و به سخت ترین عذاب گرفتارشان کردند ، و کاسهٔ زهر آسین مشقت و بدبختی به تدریج ، با آنها نوشاندند و بدین منوال ؛ در ذلت مرگ آسا ؛ و زیر یوغ استعمار فرعون عینه بسر میبردند ، هیچ حیلۀ ای برای نجات ، و راهی برای دفاع ، نداشتند....»

آنروز که کسری ها و قیصرها ارباب و صاحب اختیار آنان بودند ، و پیوسته از سرزمینهای پر نعمت و سواحل دریای عراق (دجله و فرات) و محیطهای سرسبز ، کوششان میدادند و بجاهای بد آب و هوا میبردند ، و بطور خلاصه در یک زندگی نکبت بار و درد آلودی بسر میبردند.... (۱)

ولی هنگامیکه بخود آمدند ، و تصمیم گرفتند در برابر بیدادگری مبارزه کنند و آمادگی برای مشمول عنایت خدا واقع شدن ، پیدا کردند : «آنان را از گرفتاریهای سخت ، گشایش و رهایی داد ، و با آنها عوض ذلت و خواری ، ارجمندی ، و عوض ترس ، آسودگی عطا فرمود ، تا جائیکه فرمانروایان و پیشوایان مردم شدند و بیش از آنچه که انتظار میرفت ، با آنها از ناحیهٔ خدا عزت و آقائی داده شد» (۲)

(۱) اتخذتهم الفراعنة عبیداً فساموهم سوء العذاب ، وجرعوه الممرار فلم ترج الحال بهم فی ذل الهلکة و قهر الغلبة ، لا یجدون حيلة فی امتناع و لا سبیلا الی دفاع لیالی کانت الی کاسرة و القیاصرة ارباباً لهم ، یحتازونهم من ریف الافاق و بحر العراق و خضرة الدنیا الی منابت الشیخ ...

(۲) جعل لهم من مضایق البلاء فرجاً ، فابدلهم العزم مکان الذل و الامن مکان الخوف فصاروا ملوکاً حکاماً وائمة اعلاماً و قد بلغت الکرامة من الله لهم ما لم تبلغ الامال الیه بهم (اقتباس از خطبه قاصه ، خطبه ۱۸۷ - صفحات ۱۷۶ - ۱۷۸ نهج البلاغه محمد عبده ج ۲) .